


سردرگمی 

فاطمه زهرا کریمی 

فاطمه تاجیکی 

سردرگمی

فاطمه مقاره (فاطمه زهرا کریمی)



انجمن تک رمان

چشم‌هایم روزی بر دنیا باز شد
که فهمیدم دیگر نیست





شناسنامه کتاب:

دسته بندی: دل نوشته

نام اثر: سردرگمی

نام نویسنده: فاطمه مقاره (فاطمه زهرا کریمی)

ژانر: غمگین، عاشقانه

طراح: فاطمه تاجیکی

ویراستار: م. صالحی

کیبست: Kiyana

این کتاب در سایت **تک رمان** آماده شده است

www.taakroman.ir

مقدمه:

من کل این دل‌نوشته رو تقدیم می‌کنم به

آقای رهام هادیان.

این دل‌نوشته صحت نداره ولی از ته دلم اومده

و ممنون هستم از آقای مقاره که از سروده‌هاشون توی بعضی از پارت‌ها استفاده کردم.

سخن دل‌نویس:

چشم‌هایم روزی بر دنیا باز شد؛

که فهمیدم دیگر نیست.

نیست، حتی جای خالیش در قلبم

نبودنش در دنیا حک شد.

ولی من ماندم و خیالش.

در کوچه‌ها و بازار قدم زدن و فکر

کردن به تو شاید در ظاهر آرامم کند؛

اما

با یادت قلبم می‌شکند.

کجا رفتی؟

حق من نیست بدانم،

دنیایم کجاست؟

- راه می‌فتم تو خیابون.

هر جا رو می‌بینم.



یاد تو می‌فتم،

یاد قدم‌هات!

تنها آهنگی که الان وصف

من و روزگارم هست این است.

هر بار با دیدن

خاطراتم با تو،

یاد خانه‌ای می‌فتم

که با تو در قلبم ساخته بودم.

همان خانه‌ای که

خرابه‌هایش را می‌توانم،

در قلبم ببینم.



اما هنوز سوی امیدی

در دلم روشن است،

شاید

بتوان آن را دوباره

از نو ساخت.

اما تو چی؟

کجایی؟

به یادم هستی؟

یا با دیدن شخص دیگری،

من را به باد فراموشی سپردی؟



می دانم فراموش کردی من را

اما من،

نمی توانم فراموش کنم؛

چون دوستت دارم.

تو همان بودی که،

با یک قطره اشک من دلگیر می شدی

می گفتی:

- هر دانه اشک یک سال،

از عمرم کم می کند.

اما الان کجایی؟

که کل روز را در فراق به اشک نشسته‌ام.



رسیده‌ام به آن‌جا،

همان جایی که

می‌گفتی قرار است؛

کل عمرم را در آن باشم.

درست است قرار این است که

کل عمرم را در آن

باشم اما بی تو

مگر می‌شود؟

در را باز می‌کنم

خاطرات



به صورت تم می خورد.

خندیدن هایمان،

شیطنت‌ها،

دل‌م می‌گیرد از این همه غربتی

که،

میان من و خانه وجود دارد.

بودیم کنار هم،

شب‌ها تو خواب هم،

صبح‌ها با یک زنگ،

می‌دادیم روحیه،

می‌خواندیم یک آواز ما باهم.



همان آوازی که دوست داشتی،

هنوز هم صدای خنده‌هایت بعد از

همخوانی را می‌شنوم، که

می‌خواندی:

تو می‌دونی که عاشقت شدم و

عشق من به تو که نیست که الکی

می‌دونم این رو با تو می‌مونم و آخه

تو خیلی بانمکی

یادت آمد گفتمی می‌مانی؟

اما الان شک دارم که روزی یک

ثانیه هم به من فکر کنی.

عشق من یادت می‌آید؟

زمان رفتن حتی ازت، خواهش

هم نکردم.

می‌دانی چرا؟

چون یک بار به من

گفتی:

- قلبی که مال تو نباشد، حتی اگر

التماسش را هم کنی بر نمی‌گردد.

زخمی تر شدم این بار،

مثل جای میخ روی دیوار.

نباشی نیست نفس.

قفس می‌شه تموم دنیام

نبودنت کاری کرد که نفس‌هایم

دیگر،

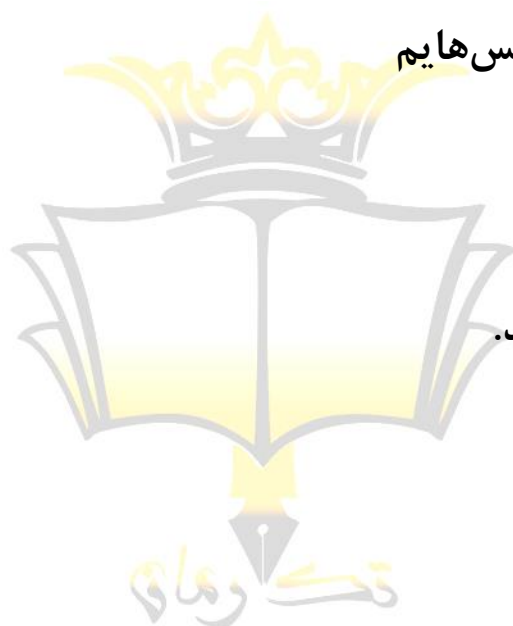
توان بیرون آمدن ندارند.

تنها خواسته‌ام،

این است که بار دیگر دست‌هایت

روی سرم بنشیند.

شاید گریه‌هایم،



بند بیاید.

شاید دلم آرام گیرد.

- عشق من تمام شد.

بر می‌گردم،

چشم‌هایم را می‌مالم.

درست می‌بینم؟

خودت هستی؟

می‌گویی:

- آری جانانم خودمم.

می‌گوییم:

- بس نبود رنج عذابم؟



آمدی زخم‌هایم را دوباره

باز کنی؟

- گلکم حرفی نزن می‌دانم،

که چه

کرده‌ام با تو.

اشتباهم را دوباره

به‌هم گوش زد نکن.

که خدایی ناکرده،

اشتباهی کنم باز تنهایت

بگذارم.

البته این دفعه،



این تنهایت جبران ناپذیر می‌شود.

حرفی نمی‌زنم

تنها به او خیره می‌شوم

آیا این برگشت تمام شدن د*ر*دهایم است؟

آری د*ر*دهایم به پایان رسید.

دوباره لیلی مجنونم شدم.

مجنون دور سرم می‌گردد.

دستی روی سرم می‌کشد.

غم‌هایم را فراموش می‌کنم.



دیگر اشک‌هایم

روی صورت‌م روانه نمی‌شود.

پا به خیابان می‌گذاریم،

یاد روزهایی می‌فتم که

نبود.

چشم‌هایم دوباره رنگ غم می‌گیرد.

نکند برود و باز نیاید؟

او متوجه غم چشم‌هایم

می‌شود؛ مانند همیشه

می‌گوید:

- چرا غم داره چشات.



به دنیا حرف داره نگات.

سری به معنای چیز

مهمی نیست تکان می‌دهم.

قیافه‌اش را عوض می‌کند،

معنی آن برای من مجهول است.

- چه شده؟

- جانم نگرانی باز تو را بگذارم و

بروم؟

معشوق من، همیشه این‌گونه ذهن مرا می‌خواند.

- آره.



چهره‌اش رنگ غم می‌گیرد.

می‌دانم که دیگر نمی‌رود،

آن موقع هم به خاطر کسانی

رفته بود که

پشت من و زندگی‌ام بد گفته بودند.

با خودم تصمیم می‌گیرم،

دیگر در گذشته زندگی نکنم.

آینده مهم‌تر است یا گذشته‌ی تلخ؟

پاسخ مشخص است.

آینده.

آینده‌ای که می‌تواند برای من خوش

یا شاید هم ناخوش باشد.

من آینده خود را می‌سازم،

که برای کودکانم تعریف کنم.

من که بودم و که هستم.

یا حق

فاطمه مقاره

پایان دلنوشته

این فایل در سایت تک رمان تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی دارد.

برای منتشر کردن آثار خود به سایت تک رمان مراجعه کنید.

TaakRoman.IR

Forums.TaakRoman

